

کندوکاوی در ماهیت و کارکرد دیوان بین‌المللی کیفری ■ ظهور اولین نهاد جزایی در عرصه بین‌الملل

دفتر مطالعات سیاسی و اجتماعی

اشاره

در ۲۶ تیرماه ۱۳۷۷ (۱۷ جولای ۱۹۹۸) یکی از مهم‌ترین وقایع بین‌المللی در شهر رم ایتالیا اتفاق افتاد. در این روز تاریخی، اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری^۱، پس از سال‌ها بحث و بررسی به تأیید حدود ۱۲۰ دولت شرکت‌کننده در کنفرانس رسید و بدین ترتیب، زمینه تحقق یکی از دیرین‌ترین آرزوهای بشری فراهم آمد.^۲ در کنفرانس تاریخی رم، پایه‌های اساسی اولین نهاد جزایی دائمی بین‌المللی پی‌ریزی شد و شالوده عدالت بین‌المللی کیفری شکل

گرفت. در ۱۷ جولای ۱۹۹۸، زمینه رفع یکی از مهم‌ترین مسائل نظام حقوقی بین‌المللی (فقدان دادگاه جزایی بین‌المللی) فراهم آمد و مبنای این اندیشه گهن که «جهان هیچ‌گاه شاهد محاکمه و مجازات قسدرتمندان جنایتکار در یک محکمه بین‌المللی نخواهد شده متزلزل گردید.

سندی که در کنفرانس رم تأیید و نهایی شد، شمره چندین سال تلاش و همت

۱. International Criminal Court.

۲. در این نوشتار به آثار و تسمیات چنین دادگاهی از نقطه نظر تحدید حاکمیت دولت‌ها پرداخته نشده است.

حقوق

سربازانش اجازه داد بود که غیرنظامیان دشمن را بکشند و اموال آنها را به غارت ببرند. آن گونه که گفته‌اند، تشکیل این دادگاه، اولین حرکت در جهت ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جزائی بوده است. حرکت بعدی برای تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری در اوایل قرن بیستم انجام گرفت. دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس ۱۹۰۷ لاهه توافق کردند که یک محکمه بین‌المللی صنایع دریایی ایجاد شود تا مسائل مربوط به کشتی‌های توقیف شده را بررسی کند.

محکمه مذکور به علت عدم اجرای سند مؤسس آن (دوازدهمین کنوانسیون لاهه)، هرگز تشکیل نشد.

با پایان یافتن جنگ جهانی اول، اندیشه تأسیس محکمه بین‌المللی کیفری قوت بیشتری یافت. دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس ۱۹۱۹ ورسای ضرورت تأسیس دادگاه جزائی بین‌المللی را در مواد ۲۲۷ تا ۲۲۹ معاهده ورسای مورد تأکید قرار دادند.

به موجب مواد فوق، مقرر شد که دادگاه بین‌المللی ایجاد شود تا ویلهلم، امپراتور آلمان، را به خاطر «تجاوز به اخلاق بین‌المللی و معاهدات» محاکمه و مجازات کند. هرچند که معاهده ورسای به اجرا

کمسیون حقوق بین‌الملل سازمان ملل متحد بود. کمسیون مذکور، ضرورت تدوین اساسنامه یک دادگاه بین‌المللی جزائی دائمی را در سال ۱۹۴۸ در دستور کار خود قرار داد، اما به دلایلی که توضیح خواهیم داد، نتوانست تا سال ۱۹۹۴ کار خود را به نتیجه و انجام رساند.

مقاله حاضر، با عطف به تحولات اخیر، در صدد است که روند شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری و ساختار و صلاحیت آن را بررسی کند و نقش و تأثیر آن را در محاکمه و مجازات مجرمان بین‌المللی و تحقق عدالت بین‌المللی کیفری، مورد ملاحظه قرار بدهد. قبل از ورود به بحث اصلی، این نکته را نیز متذکر شویم که بررسی همه جانبه دیوان مذکور و مقررات اساسنامه آن (ماده ۱۲۸) در این مختصر نمی‌گنجد و تنها بخشی از آن (بیشتر ابعاد حقوقی قضیه) مورد ملاحظه قرار خواهد گرفت.

فصل اول- روند شکل‌گیری دیوان بین‌المللی کیفری

مبحث اول- سابقه موضوع

در سال ۱۴۷۴ میلادی، در شهر برساخ^۱ آلمان دادگاه کیفری متشکل از ۲۷ قاضی رومی- ژرمنی تشکیل شد. تا «پترفون هاخن باک»^۲ را به خاطر تجاوزاتش به قوانین خداوند و بشر محاکمه و مجازات کند.^۳ اتهام «هاخن باک» این بود که به

1. Breisach.

2. Peter von Hagenback.

3. Bassiouni- Cherif "Draft Statute International érés, Paris, 1993, p. 149.

به نقل از: ابراهیم بیگ زاده، «سازمان ملل متحد و محاکمه کیفری بین‌المللی، تئوری و عمل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، ص ۴۹.



بود که جهان شاهد دادگاه‌هایی می‌شد که در آن مقامات دولتی کشوری محاکمه و مجازات می‌شدند. ایجاد دادگاه‌های مذکور - هرچند که روند و نحوه تشکیل آنها به لحاظ حقوقی متضمن ایراداتی بود، - ثابت کرد که جانیان و جنایتکاران جنگ، دیگر نمی‌توانند در پس اصل حاکمیت و مصونیت دولت‌ها پناه بگیرند و خود را از مسئولیت کیفری و محاکمه و مجازات مبرا سازند با تأسیس این دادگاه‌ها، این تفکر کهن که اظهار می‌داشت، «جنگ و سران جنگ، قانون نمی‌شناسد»^۱ متزلزل شد.

سازمان ملل متحد، به محض تأسیس، مسئله ایجاد یک محکمه بین‌المللی دائمی کیفری را در دستور کار خود قرار داد. در ۹ دسامبر ۱۹۴۸، مجمع عمومی سازمان ملل با تصویب قطعنامه ۲۶۰ از کمیسیون حقوق بین‌المللی خواست که مسئله تأسیس یک دادگاه کیفری بین‌المللی را مورد بررسی قرار بدهد. کمیسیون بلافاصله کار خود را شروع کرد و برای تهیه و تدوین اساسنامه دادگاه مورد نظر، مخبرهای ویژه‌ای را معین کرد. کمیسیون، دیدگاه‌های مختلف در خصوص دادگاه مذکور را تهیه و طی گزارشی تسلیم مجمع عمومی کرد. مجمع عمومی، پس از ملاحظه گزارش کمیسیون، قطعنامه‌ای رادر ۱۲ دسامبر ۱۹۵۲ تصویب کرد و به موجب آن کمیته ویژه‌ای را مرکب از نمایندگان ۱۷ دولت به منظور تهیه و تدوین اساسنامه

درآمد و به لحاظ حقوقی الزام‌آور شد، اما دادگاه پیش‌بینی شده، به دلیل پناهندگی سیاسی «ویلهم» به دولت هلند و عدم استرداد وی از جانب آن دولت، در عمل تشکیل نشد.

در سال ۱۹۳۷، حرکت ناموفق دیگری برای ایجاد یک دادگاه بین‌المللی جزائی انجام گرفت. در این سال، دولت‌های اروپایی کنوانسیون را تحت عنوان «کنوانسیون پیشگیری و مجازات تروریسم» تدوین و تصدیق کردند و به موجب آن مقرر داشتند که دادگاهی بین‌المللی برای محاکمه و مجازات عاملان تروریسم تأسیس شود. کنوانسیون مذکور، با وجود این که به امضای ۱۳ دولت رسید، هرگز به اجرا در نیامد و دادگاه پیش‌بینی شده در آن، هرگز ایجاد نشد.

حرکت و تلاش برای ایجاد محکمه بین‌المللی کیفری در سال‌های پایانی جنگ جهانی دوم شدت یافت. در ۸ اوت ۱۹۴۵، چهار دولت پیروز در جنگ (امریکا، انگلیس، شوروی و فرانسه) در شهر لندن گرد هم آمدند و با امضای موافقت‌نامه‌ای، تأسیس دادگاه نظامی نورنبرگ را جهت محاکمه و مجازات سران نظامی آلمان، اعلام کردند. ۵ ماه بعد، اعلامیه مشابهی در ۱۹ ژانویه ۱۹۴۶ صادر شد و مطابق آن، دادگاه نظامی توکیو برای محاکمه و مجازات سران و رهبران نظامی ژاپن تشکیل گردید.^۱ تشکیل دادگاه‌های نورنبرگ و توکیو، نقطه عطفی در تاریخ روابط و حقوق بین‌الملل تلقی می‌شود؛ زیرا برای اولین بار

۱. حسینعلی حسینی‌نژاد، حقوق کیفری بین‌الملل، نشر میزان، سال ۱۳۷۳، ص ۱۳۰.

2. Statement of Secretary-General on Rome Conference, Press Release, July, 17, 1998.

یک دیوان بین‌المللی کیفری تشکیل داد.^۱ کمیته فوق، پیش‌نویس اساسنامه دیوان مورد نظر را تدوین کرد؛ لیکن مورد قبول مجمع عمومی واقع نشد. مجمع عمومی، با تصویب قطعنامه ۶۸۷، کمیته خاص دیگری را تأسیس کرد تا مسئله را به طور جدی و عمیق مورد بررسی قرار دهد. با وجود تهیه و تدوین اساسنامه، دیوان مورد نظر توسط کمیته اخیر، مجمع عمومی در سال ۱۹۵۴ تصمیم گرفت که تمام کارها و فعالیت‌های خود را در زمینه تشکیل دیوان بین‌المللی کیفری، تا زمان روشن شدن مفهوم و تعریف جرم «تجاوز» به حالت تعلیق درآورد. مجمع عمومی، از آن پس تمام تلاش و هم خود را مصروف ساخت تا «تجاوز» را، که از جمله، موانع تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری بود، تعریف کند. مجمع عمومی، سرانجام پس از دو دهه تلاش توانست تعریفی از مفهوم «تجاوز» به دست دهد و زمینه را برای فعالیت‌های بعدی تا حدودی فراهم آورد.

مسئله تأسیس دیوان بین‌المللی کیفری، با وجود ارائه تعریفی از مفهوم تجاوز در سال ۱۹۷۴، تا اواخر دهه ۱۹۸۰ مسکوت ماند. مجمع در سال ۱۹۸۹ تلاش‌های خود را برای ایجاد دیوان بین‌المللی کیفری از سرگرفت و از کمیسیون حقوق بین‌الملل خواست که مسئله را به سرعت مورد بررسی قرار دهد. در ۲۵ نوامبر ۱۹۹۲، مجمع عمومی با تصویب قطعنامه ۴۷/۳۳

صریحاً از کمیسیون خواست که کار تدوین اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را آغاز کند. کمیسیون پس از دو سال تلاش بی‌وقفه، به کار خود پایان داد و پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را برای بررسی و تأیید به مجمع عمومی تسلیم کرد. مجمع عمومی پس از تأیید کلی پیش‌نویس ارائه شده از سوی کمیسیون، در ۱۷ فوریه ۱۹۹۴ قطعنامه را تصویب کرد و به موجب آن، کمیته ویژه‌ای را (که تمام اعضای سازمان ملل می‌توانستند در آن شرکت کنند) به منظور بررسی شکلی و ماهوی پیش‌نویس مصوب کمیسیون تأسیس کرد. کمیته مذکور، کارها و مسئولیت‌های محوله را به انجام داد و گزارش کاری خود را به پنجاهمین اجلاس سالانه مجمع عمومی تسلیم کرد.^۲ در نهایت، مجمع عمومی در قطعنامه‌ای که در سال ۱۹۹۶ تصویب کرد، مقرر داشت که کنفرانس دیپلماتیک در سال ۱۹۹۸ تشکیل شود تا پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را بررسی و نهایی سازد. کنفرانس پیشنهادی مجمع عمومی در تابستان سال ۱۹۹۸ (۱۵ ژوئن تا ۱۷ جولای) در پایتخت ایتالیا برگزار شد و پس از بررسی‌ها و اصلاحات لازم پیش‌نویس اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری را تأیید و جهت امضا و تصویب دولت‌ها مفتوح

۱. ابراهیم، بیگ زاده، «سازمان ملل و محاکم کیفری بین‌المللی، تئوری و عمل»، مجله تحقیقات حقوقی، شماره ۱۸، ص ۵۰ و ۵۱

۲. ابراهیم، بیگ زاده، پیشین، ص ۵۱-۵۳



وظایف قضائی دیوان، اساسنامه اشعار می‌دارد که اگر راجع به وظایف قضائی دیوان اختلافی بین دولت‌ها یا بین دولت‌ها و دیوان بروز کند، خود دیوان، حکم مسئله را روشن^۷ و رأی الزام‌آور قطعی را صادر نخواهد کرد. اختلافات درخصوص تفسیر یا اجرای اساسنامه نیز ابتدا باید از طریق مذاکره و گفتگو حل و فصل شود و چنانچه ظرف سه ماه فیصله نیابد، توسط یکی از طرفین، به مجمع دولت‌های عضو اساسنامه ارجاع خواهد شد. مجمع دولت‌های عضو می‌تواند هرگونه اقدام لازم، از جمله ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری را برای فیصله اختلاف، توصیه کند. سؤالی که ممکن است در اینجا مطرح شود این است که ماهیت حقوقی توصیه مجمع دولت‌های عضو مبنی بر ارجاع اختلافات به دیوان بین‌المللی دادگستری چیست؟ در صورت توصیه، آیا دولت‌ها به لحاظ حقوقی ملزم به ارجاع اختلاف به دیوان بین‌المللی دادگستری خواهند بود؟ به عبارت دیگر، آیا توصیه مجمع دولت‌های عضو مبنای توسعه صلاحیت اجباری دیوان بین‌المللی دادگستری به دولت‌های طرف اختلاف اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری تلقی خواهد شد؟

خروج از اساسنامه دیوان، موضوع

1. Statute of I.C.C. Art. 125.
2. Ratification.
3. Acceptance.
4. Approval.
5. Accession.
6. Reservation.
7. Article 119, Para. 1.

ساخت. پیش‌نویس مذکور، تاکنون به امضا تعدادی از دولت‌ها رسیده و قرار است تا ۳۱ دسامبر ۲۰۰۰ برای امضای سایر دولت‌ها مفتوح باقی بماند.^۱

مبحث دوم- تأملی کلی بر مقررات اساسنامه دیوان

اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری دارای یک مقدمه و ۱۳ بخش و ۱۲۸ ماده است که متن آن در ۱۷ جولای ۱۹۹۸ به تأیید حدود ۱۲۰ کشور جهان رسید. مطابق مقررات، اساسنامه دیوان، به عنوان یک معاهده بین‌المللی، ۶۰ روز پس از تسلیم شصتمین سند تصویب،^۲ پذیرش،^۳ قبولی،^۴ یا الحاق^۵ به دبیرکل سازمان ملل (امین اساسنامه) لازم الاجرا خواهد شد. مطابق ماده ۱۲۵، تنها دولت‌ها می‌توانند طرف اساسنامه واقع بشوند و سایر تابعان حقوقی، از جمله سازمان‌های بین‌المللی، از عضویت در آن محروم شده‌اند.

اساسنامه دیوان، قابلیت اعمال حق شرط نسبت به خود را رد کرده است. طبق ماده ۱۲۰ اعمال حق شرط نسبت به اساسنامه ممنوع است و هیچ دولتی نمی‌تواند، به منظور تأمین منافع ملی خود، نسبت به آن اعمال حق شرط کند. ممنوعیت اعمال حق شرط، یکی از مهم‌ترین ویژگی‌های اساسنامه دیوان تلقی می‌شود که بر جامعیت و جهان‌شمولی آن دلالت می‌کند.

اساسنامه، همانند سایر معاهدات بین‌المللی، نحوه فیصله‌دادن اختلافات طرفین را مقرر کرده است. درخصوص

حقوق

ب- بخش استیناف، بخش محاکمه و بخش پیش محاکمه؛
ج- اداره دادستانی؛
د- دفتر.

الف- ریاست دیوان: رئیس دیوان با رأی اکثریت مطلق قضات برای یک دوره ۳ ساله انتخاب می‌شود.^۲ در پست ریاست، علاوه بر رئیس، دو نایب رئیس نیز وجود دارد که نحوه و مدت انتخاب آنها همانند رئیس دیوان است. رئیس و نواب وی، هیئت رئیسه دیوان را تشکیل می‌دهند و مسئولیت‌های زیر را برعهده دارند:

۱- اداره دیوان، به استثنای اداره دادستانی؛
۲- دیگر وظایفی که مطابق اساسنامه به آن اعطا شده است.

ب- بخش‌ها و شعبه دیوان: دیوان تشکیل شده است از سه شعبه و بخش استیناف، محاکمه و پیش محاکمه. شعبه استیناف از رئیس دیوان و چهار قاضی دیگر تشکیل خواهد شد^۳ و به پرونده‌هایی که درخواست استیناف شده رسیدگی خواهد کرد. شعبه محاکمه دیوان از سه قاضی تشکیل و برای مدت ۳ سال انتخاب خواهند شد. سومین و آخرین شعبه دیوان، شعبه پیش محاکمه است که مسئولیت تهیه و تکمیل پرونده را

دیگری است که در کنفرانس رم بخشی از مباحثات را به خود معطوف ساخت^۱ و در نهایت در ماده ۱۲۷ مقرر شد به موجب این ماده، هر دولت طرف اساسنامه می‌تواند با اطلاع قبلی کتبی ۱۲ ماهه به دبیرکل سازمان ملل، از اساسنامه کناره‌گیری کند. نکته‌ای که در اینجا باید مورد توجه قرار گیرد، این است که اگر دولتی مطابق اساسنامه دارای تعهداتی باشد و به هنگام خروج هنوز آنها ایفا نشده باشد، خروج از اساسنامه، آن دولت را از تعهدات مربوطه مبرا نخواهد ساخت. دیوان از ۱۸ قاضی تشکیل خواهد شد و با رأی اکثریت^۴ دولت‌های عضو اساسنامه برای مدت ۹ سال انتخاب خواهند شد.

فصل دوم- ساختار و صلاحیت دیوان

مبحث اول- ساختار و تشکیلات دیوان
دیوان بین‌المللی کیفری، که قرار است در شهر لاهه هلند تأسیس شود، به عنوان یک نهاد بین‌المللی از اعتبار حقوقی بین‌المللی برخوردار است و از مزایا و مصونیت‌های ویژه‌ای بهره‌مند می‌باشد. ساختار و تشکیلات دیوان، که تقریباً تقلیدی است از محاکم کیفری داخلی، به تفصیل در بخش چهار اساسنامه معین شده است. ماده ۳۴ اساسنامه، تحت عنوان «ارکان دیوان» در این خصوص مقرر می‌دارد: «دیوان از ارکان زیر تشکیل خواهد شد:

الف- ریاست؛

1. U.N Diplomatic Conference of Plenipotentiaries on the Establishment of an I.C.C. (Published by U.N Department of Public Information).

2. Art. 38. Para.1.

3. Art. 39.



برعهده دارد و حکم دادرسی در نظام‌های حقوقی داخلی را ایفا می‌کند.

ج- اداره دادستانی: اداره دادستانی یکی از رکن‌های مستقل دیوان است^۱ که مسئولیت تحقیق و پی‌گیری شکایات را با همکاری شعبه پیش محاکمه برعهده دارد. در رأس اداره دادستانی، دادستان قرار دارد که می‌تواند به تعداد لازم معاون داشته باشد. دادستان و معاونان او برای مدت ۹ سال توسط مجمع دولت‌های عضو انتخاب خواهند و انتخاب مجدد آنها امکان‌پذیر نیست.

د- دفتر دیوان: دفتر دیوان از یک مدیر، یک معاون و به تعداد لازم کارمند تشکیل خواهد شد. دفتر دیوان مسئولیت پی‌گیری مسائل غیرقضائی و اداری دیوان را برعهده خواهد داشت. مدیر دفتر، با رأی اکثریت مطلق و مخفی قضات دیوان، به مدت ۵ سال انتخاب خواهد شد البته قضات قبل از انتخاب مدیر دفتر باید توصیه‌های دولت‌های عضو را مدنظر قرار بدهند.

مبحث دوم- صلاحیت دیوان

پرسشی که در آغاز این بحث می‌توان مطرح کرد این است که دیوان بین‌المللی کیفری صلاحیت رسیدگی نسبت به چه جرایمی را داراست و چه کسانی را می‌تواند محاکمه و مجازات کند؟ در صورت تقارن بین صلاحیت محاکم داخلی دولت‌ها و صلاحیت دیوانی بین‌المللی کیفری تکلیف مسئله به چه صورت خواهد بود؟

در این مبحث می‌کوشیم به این پرسش پاسخ دهیم.

گفتار اول- صلاحیت ذاتی دیوان
منظور از صلاحیت ذاتی دیوان این است که دیوان به چه جرایمی می‌تواند رسیدگی کند و حکم مقتضی را در مورد آن صادر نماید. ماده ۱۵ اساسنامه درخصوص صلاحیت ذاتی^۲ دیوان چنین مقرر می‌دارد: «دیوان مطابق اساسنامه نسبت به جرایم زیر صلاحیت دارد:

الف- نسل‌کشی^۳؛

ب- جرایم علیه بشریت^۴؛

ج- جرایم جنگی^۵؛

د- تجاوز^۶.

ماده ۱۱ اساسنامه نیز تحت عنوان «صلاحیت ذاتی» مقرر می‌دارد که صلاحیت دیوان درخصوص جرایم ارتكابی محدود به جرایمی که در اساسنامه مقرر شده‌اند، خواهد بود. مصادیق مختلف جرایم مذکور، به تفصیل در ۶، ۷ و ۸ اساسنامه مقرر شده است:

الف- نسل‌کشی: تعریفی که اساسنامه از جرم «ژنوسیده» ارائه داده است، دقیقاً اقتباسی است از تعریف ژنوسید در کنوانسیون ۱۹۴۸. ماده ۱۶ اساسنامه در این زمینه مقرر می‌دارد: «از نظر اساسنامه حاضر، نسل‌کشی به معنای ارتكاب اعمال زیر به قصد نابودی تمام یا بخشی از یک گروه ملی، قومی، نژادی یا مذهبی است:

1. Art. 42, Para.1.

2. Ratione Temporis.

3. Genocide.

4. Crimes against Humanity.

5. War Crimes.

6. Aggression.

حقوق

- ۱- کشتار اعضای یک گروه.
- ۲- ایراد صدمات شدید جسمی و روحی به اعضای گروه.
- ۳- قرار دادن عاملان گروه تحت شرایط زیستی که برای نابودی واقعی تمام یا بخشی از آن گروه طراحی شده است.
- ۴- تحمیل شرایطی به منظور جلوگیری از زاد و ولد اعضای گروه.
- ۵- انتقال اجباری کودکان یک گروه به گروه دیگر.
- مطابق قواعد حقوق جزا، ماده ۶ اساسنامه در واقع، عنصر قانونی جرم نسل‌کشی محسوب می‌شود و پس از اجرای اساسنامه، عاملان جنایت نسل‌کشی نمی‌توانند برای رفع مسئولیت کیفری خود به فقدان عنصر قانونی جرم نسل‌کشی در نظام حقوقی بین‌المللی استناد کنند. البته پیش از این کنوانسیون ۱۹۴۸، به عنوان عنصر قانونی جرم نسل‌کشی شناخته شده و در اساسنامه دادگاه‌های یوگسلاوی سابق (۱۹۹۳) و رواندا (۱۹۹۴) مورد تأیید و استناد قرار گرفته است.
- ب- جرایم علیه بشریت: ماده ۷ اساسنامه مصادیق جرایم علیه بشریت را مقرر کرده است. به موجب ماده فوق، ارتکاب اعمال زیر، جرم علیه بشریت تلقی می‌شود:
 - ۱- قتل عمد.
 - ۲- تحمیل شرایط زندگی طاقت‌فرسا.
 - ۳- کوچ یا انتقال اجباری افراد.
 - ۴- زندان یا سایر اعمال سلب آزادی.
- ۵- شکنجه.
- ۶- بردگی.
- ۷- تجاوز جنسی، بردگی جنسی، به فحشا کشاندن، حاملگی اجباری، عقیم کردن اجباری یا هر نوع خشونت جنسی دیگر.
- ۸- آدم ربایی.
- ۹- آوارتاید یا تبعیض نژادی.
- ارتکاب اعمال مذکور در زمان صلح و جنگ، جرم بین‌المللی تلقی می‌شود و عاملان آن تحت تعقیب قرار خواهند گرفت.
- ج- جرایم جنگی: اساسنامه دیوان در تعریف و ارائه مصادیق جرایم جنگی مقرر می‌دارد که نقض شدید کنوانسیون‌های چهارگانه ژنو (۱۲ اوت ۱۹۴۹) جرم جنگی محسوب می‌شود و مستوجب محاکمه و مجازات خواهند شد. مطابق ماده ۸ اساسنامه و کنوانسیون‌های مذکور، برخی از مصادیق جرایم جنگی به قرار زیر است:
 - ۱- کشتار عمدی.
 - ۲- شکنجه و رفتار غیرانسانی.
 - ۳- حیف و میل اموال که جزو هدف‌های نظامی محسوب نمی‌شوند.
 - ۴- اجبار اسیر جنگی به انجام خدمت در ارتش دولت متخاصم.
 - ۵- سلب عمومی حقوق قانونی متهم به هنگام محاکمه.
 - ۶- گروگانگیری.
 - ۷- حمله به شهرها و مناطقی که جزو



اهداف‌های نظامی نیستند. و... نکته شایان ذکر در این خصوص این است که قلمرو زمانی اعمال مقررات ماده ۸ اساسنامه زمان مختصات مسلحانه است. بنابراین، ارتکاب اعمال مذکور در زمان صلح، جرم جنگی تلقی نشده و مشمول مقررات ماده ۸ اساسنامه و قواعد حقوق مختصات مسلحانه نخواهد بود. دیوان بین‌المللی دادگستری، این مسئله را در رأی مشورتی خود راجع به مشروعیت کاربرد سلاح‌های هسته‌ای (۱۹۹۶) مورد توجه قرار داد و اظهار داشت که قواعد زمان جنگ و مختصات مسلحانه قابلیت اعمال در زمان صلح را نخواهد داشت.^۱

د- جرم تجاوز: اساسنامه دیوان، توسعه صلاحیت ذاتی دیوان را نسبت به جرم تجاوز مشروط اعلام کرده است. بند ۲ ماده ۵ دیوان مقرر داشته است که دیوان در خصوص جرم تجاوز زمانی صلاحیت خواهد داشت که تعریف قابل قبولی از آن ارائه و طی یک سند الزام آور ارائه شده و به تصویب برسد. هرچند که پیش از این قطعنامه ۳۳۱۴ (۱۹۷۴) مجمع عمومی سازمان ملل، تجاوز را تعریف کرده و مصادیق آن را مشخص نموده است، لیکن، عدم توسعه قطعی صلاحیت ذاتی دیوان به جرم یاد شده دلالت بر این دارد که هنوز دولت‌ها راجع به تعریف تجاوز به وفاق نرسیده‌اند.

اشخاصی صلاحیت داشته و می‌تواند آنها را محاکمه و مجازات کند؟ بند ماده ۲۵ اساسنامه در مقام بیان مسئولیت کیفری شخصی چنین مقرر می‌دارد: دیوان، مطابق اساسنامه نسبت به اشخاص حقیقی^۲ صلاحیت خواهد داشت. به طوری که پیداست، اساسنامه دیوان، تنها مسئولیت کیفری اشخاص حقیقی را به رسمیت شناخته و قابلیت محاکمه و مجازات اشخاص حقوقی را مقرر نکرده است. این امر با واقعیت امر و اصول و قواعد حقوق جزا منطبق است. زیرا با رجوع به تعریف جرم و به ویژه عنصر معنوی آن معلوم می‌شود که تنها افراد حقیقی را می‌توان مجرم تلقی کرده و برای آنها مجازاتی مقرر کرد. بنابراین، اشخاص حقوقی، از آنجایی که نمی‌توانند قصد و اراده مجرمانه داشته باشند، لاجرم فاقد مسئولیت کیفری تلقی شده و قابلیت محاکمه و مجازات شدن را نخواهند داشت. نکته دیگری که در اینجا باید ذکر شود، این است که صلاحیت شخصی دیوان، افزون بر مجرم به شرکا و معاونان او نیز تسری خواهد یافت.^۳

اساسنامه دیوان شرط سنی برای داشتن مسئولیت کیفری افراد را مورد توجه قرار داده و در ماده ۲۷ اشعار داشته است که صلاحیت کیفری دیوان نسبت به افرادی اعمال خواهد شد که در زمان ارتکاب جرم،

1. Michael J. Matheson, "The Opinions of I.C.J. on the Threat or Use of Nuclear Weapons",

A.J.I.L. Vol. 19, 1997, p.p. 421-3.

2. Natural Persons.

3. Art. 25. Para. 3.

گفتار دوم- صلاحیت شخصی دیوان

منظور از صلاحیت شخصی دیوان این است که دیوان نسبت به جرایم ارتكابی چه

حقوق

مشروع، اجبار و اکراه اشتباه حکمی و موضوعی را جزو عوامل رافع مسئولیت کیفری تلقی کرده و مرتکبان جرایم را در شرایط فوق میرا از مجازات دانسته است. ماده ۳۳ اساسنامه برای رفع هرگونه شبهه و ابهام احتمالی در آینده، مقرر داشته است که دستور مقام مافوق لشکری و کشوری و نیز قانون ملی به انجام عمل مجرمانه نمی‌تواند مبنای قانونی برای رفع مسئولیت کیفری مرتکب تلقی بشود. البته حکم مقرر در ماده فوق مطلق نبوده و افرادی که در نتیجه دستور مافوق و قانون مرتکب جرایم مقرر در اساسنامه شده‌اند، تحت شرایطی میرا از مسئولیت کیفری شناخته شده‌اند. ذیل بند ۱ ماده ۳۳ سه مورد را در این خصوص پیش‌بینی کرده است:

الف- شخص مطابق قانون مکلف باشد که از دستورات دولت یا مافوق در قضیه مورد بحث اطاعت کند.

ب- شخص به غیر قانونی بودن دستور واقف نباشد.

ج- دستور به طور آشکار غیرقانونی نباشد. بنابراین اگر فردی تحت شرایط فوق، مرتکب یکی از جرایم مقرر در اساسنامه شود، در صورت اثبات، از مسئولیت کیفری میرا خواهد شد.

گفتار سوم- صلاحیت مکانی و زمانی دیوان در خصوص صلاحیت مکانی یا محلی دیوان، اساسنامه مقررۃ خاصی را پیش‌بینی

کمتر از ۱۸ سال نداشته باشد. تعیین ۱۸ سال به عنوان سن لازم برای داشتن مسئولیت کیفری، هرچند که باموازیین حقوقی برخی از کشورها سازگار است، اما می‌تواند در عمل مشکلاتی را نیز برای برخی از کشورها پدید آورد، زیرا نظام حقوقی آنها بعضاً با معیار مشخص شده در اساسنامه موافق نیست.

اساسنامه دیوان، سمت دولتی مرتکب جرم را در تحقیق مسئولیت کیفری افراد بی‌تأثیر دانسته و مقرر داشته است که تمام افراد، خواه عادی یا مقام عالی دولتی، در صورتی که جرم و مسئولیت کیفری آنها مطابق اساسنامه اثبات شود، قابل محاکمه و مجازات خواهند بود.^۱ عدم توجه به سمت دولتی مرتکب جرم در احراز مسئولیت کیفری او، هرچند که قبل از این در اساسنامه دادگاه‌های نورنبرگ، توکیو، یوگسلاوی سابق و رواندا، مورد تأیید قرار گرفته است؛ لیکن تکرار و تأیید آن در اساسنامه دیوان، که یک سند بین‌المللی و جهان‌شمول محسوب می‌شود، تحول مهمی به شمار می‌آید. زیرا برای اولین بار است که در یک سند بین‌المللی جهانی، محاکمه و مجازات احتمالی مقام‌های بلندپایه دولتی پیش‌بینی و جهت تأیید به خود آنها ارائه می‌شود.

اساسنامه دیوان، همانند قوانین جزایی ملی کشورها، تحت شرایطی عدم مسئولیت کیفری افراد را پذیرفته است. مواد ۳۱ و ۳۲ اساسنامه امراض ذهنی، جنون، دفاع

1. Article 27.



نسبت به جرایم پیش‌بینی شده، مکمل صلاحیت‌های کیفری ملی خواهد بود.^۲ سؤالی که ممکن است در این خصوص مطرح شود این است که در صورت تقارن بین صلاحیت دولت‌ها و صلاحیت دیوان، تکلیف قضیه به چه صورت خواهد بود؟

مطابق اساسنامه، اصل براین است که دیوان نسبت به کلیه جرایم مقرر در ماده ۵ اساسنامه صلاحیت رسیدگی دارد. اما این بدین معنی نیست که دولت‌ها نمی‌توانند مطابق قوانین جزائی خود نسبت به جرایم ارتكابی مقرر در اساسنامه، رسیدگی کنند. بند ۶ مقدمه اساسنامه دیوان یادآور می‌شود که هر دولتی موظف است که صلاحیت کیفری خود را نسبت به جرایم بین‌المللی برقرار کند. این امر دلالت بر این دارد که اعمال صلاحیت دولت‌ها نسبت به جرایم مقرر در اساسنامه نه تنها حق دولت‌هاست، بلکه وظیفه و تکلیف آنها نیز می‌باشد. در تأیید صلاحیت کیفری دولت‌ها، ماده ۱۷ اساسنامه مقرر می‌دارد که اگر دولتی تحقیقات و تعقیب نسبت به جرایم ارتكابی را مطابق قوانین خود آغاز کند، دیوان نمی‌تواند نسبت به آن قضیه اعمال صلاحیت کند. البته این نکته را نیز باید یادآور شد که اگر محکمه دولت مربوطه، اصل بی‌طرفی را رعایت نکند یا در محاکمه تأخیر ناروا کند، دیوان، صلاحیت رسیدگی مجدد را خواهد داشت. اصل «منع تعقیب

نکرده است. با این حال، باید گفت که صلاحیت مکانی دیوان بستگی مستقیمی با پذیرش صلاحیت دیوان از جانب دولت‌ها دارد. بدین مفهوم که دیوان در صورتی می‌تواند به جرم ارتكابی درکشوری رسیدگی کند که آن کشور از قبل صلاحیت دیوان را پذیرفته باشد. بنابراین اگر دولتی صلاحیت دیوان را نپذیرفته باشد، دیوان نمی‌تواند به جرایم وقوع یافته در آن دولت رسیدگی نماید. به عبارت دیگر، صلاحیت محلی یا مکانی دیوان در چنین حالتی قابل اعمال نخواهد شد.

برخلاف صلاحیت مکانی، اساسنامه صلاحیت زمانی دیوان را صریحاً معین کرده است. بند ۱ ماده ۱۱ اشعار می‌دارد که صلاحیت دیوان نسبت به جرایم ارتكابی پس از به اجرا درآمدن اساسنامه خواهد بوده. البته این صلاحیت در مورد دولت‌هایی است که اساسنامه را مطابق قانون اساسی خود تصویب کرده و پذیرفته‌اند. مطابق بند ۲ ماده ۱۱، پس از به اجرا درآمدن اساسنامه، دیوان نمی‌تواند صلاحیت خود را نسبت به دولت‌هایی که اساسنامه را نپذیرفته‌اند اعمال کند. این قاعده مؤید این امر است که هنوز حاکمیت و اراده دولت‌ها از اصالت برخوردار بوده و نقش تعیین‌کننده‌ای در مسائل بین‌المللی ایفا می‌کند.

گفتار چهارم - صلاحیت تکمیلی

صلاحیت دیوان نسبت به جرایم مقرر در اساسنامه تکمیلی^۱ است. اساسنامه در این زمینه مقرر می‌دارد که صلاحیت دیوان

1. Complementary.

2. Article 1.

حقوق

نظر قرار دهد. در صورت شروع تعقیب، شعبه پیش محاکمه همچنین می‌تواند به درخواست دادستان، قرار بازداشت موقت متهم یا متهمان را صادر کند.

پس از صدور قرار مجرمیت و کیفر خواست، پرونده جهت رسیدگی به دیوان ارسال خواهد شد. در جریان رسیدگی، متهم از تمام حقوق خود، از جمله اصل برائت، حق داشتن وکیل، حق پرسش از شهود، برخوردار خواهد بود. شعبه محاکمه دیوان، پس از بررسی اظهارات متهم و مطالب کیفر خواست، رأی خود را مبنی بر تبرئه یا محکومیت مجرم صادر خواهد کرد.^۱

اساسنامه دیوان مجازات قابل اعمال در مورد مجرمان را پیش‌بینی نموده است. ماده ۷۷ اساسنامه چهار نوع مجازات را در مورد مجرمان و محکومان مقرر کرده است:

- ۱- مجازات حبس، حداکثر تا ۳۰ سال.
- ۲- مجازات حبس ابد.
- ۳- جزای نقدی.
- ۴- توقیف و ضبط اموال.

پس از صدور حکم و قطعیت یافتن آن دولت‌های عضو اساسنامه ملزمند که همکاری‌های لازم را جهت اجرای حکم دیوان انجام دهند و وسایل و ابزار مقتضی، برای کیفر و مجازات مجرم بین‌المللی را

مجدد^۱ مقرر در ماده ۲۰ اساسنامه نیز بیانگر این امر است که دولت‌ها، در کنار دیوان، صلاحیت رسیدگی به جرایم مقرر در اساسنامه را دارا می‌باشند. مطابق ماده یاد شده، اگر فرد مجرمی به طور قانونی و صحیح در دادگاه ملی کشوری محاکمه و مجازات شود، دیوان بین‌المللی کیفری دیگر نمی‌تواند آن فرد را محاکمه و مجازات کند. برعکس، اگر فردی در دیوان محاکمه و مجازات شود، دولت‌ها دیگر نمی‌توانند فرد مذکور را مطابق قوانین خود محاکمه و مجازات نمایند. اصل مقرر در ماده فوق، دلالت بر قابلیت امکان اعمال صلاحیت دولت‌ها نسبت به جرایم مقرر در اساسنامه می‌کند.

مبحث سوم - تعقیب و مجازات مجرمان دولت‌های عضو اساسنامه، شورای امنیت سازمان ملل و در مواردی، خود دادستان دیوان، نهادهایی هستند که می‌توانند به دیوان در خصوص جرایم ارتكابی و محاکمه و مجازات عاملان آنها شکایت کنند. دادستان دیوان، پس از دریافت شکایات و دلایل منضم به آنها تحقیقات لازم را برای روشن شدن قضیه انجام خواهد داد. دادستان پس از انجام تحقیقات، رأی خود را در خصوص تعقیب یا عدم تعقیب متهم صادر و جریان امر را به شعبه پیش محاکمه دیوان و نیز شکایت‌کنندگان اطلاع خواهد داد.^۲ شعبه پیش محاکمه می‌تواند، به درخواست شکایت‌کننده، رأی دادستان را مورد تجدید

1. Ne bis in Idem.

2. Article 53.

3. Article 78.

خواهم آورند.

ملاحظات پایانی

تأیید نهایی متن اساسنامه دیوان بین‌المللی کیفری در کنفرانس رم بدون تردید، یک واقعه مهم در تاریخ حقوق بین‌الملل به شمار می‌آید. دولت‌های شرکت‌کننده در کنفرانس رم (به استثنای برخی از آنها) ضرورت تأسیس محکمه‌ای بین‌المللی را جهت محاکمه مجرمان و جنایتکاران بین‌المللی احساس کردند و با تأیید متن اساسنامه، تمایل خود را برای فراهم آوردن مقدمات تأسیس دیوان فوق اعلام کردند. تمایل آغازین جامعه بین‌المللی به ایجاد یک دادگاه جزائی بین‌المللی دلالت بر رشد و توسعه حقوق بشر به معنای واقعی کلمه و حرکت جامعه بین‌المللی به سوی نهادینه شدن بیشتر می‌کند. تمایل به تأسیس یک دادگاه بین‌المللی جزائی و اعطای صلاحیت محاکمه و مجازات مجرمان، حتی مجرمان قدرتمند، به آن، حکایت از آن دارد که جهان در آینده نزدیک شاهد ظهور قدرت قضائی خواهد بود که فراتر از حاکمیت و قدرت قضائی دولت‌هاست. با این حال، در این تحلیل، نباید راه افراط رفت و پنداشت که حاکمیت جهانی و جهان حکومتی در حال تحقق است و زمان انحطاط حاکمیت‌های ملی و اقتدار دولت‌ها به عنوان تابعان اصلی حقوق بین‌الملل - فرا رسیده است. اختیاری بودن پذیرش صلاحیت دیوان مذکور و واگذاشتن آن به اختیار و اراده دولت‌ها و نیز قرار دادن جایگزین^۱ برای محاکمه مجرمان

بین‌المللی نمود این واقعیت است که هنوز در مسائل بین‌المللی اراده دولت‌ها اصالت داشته و حرف آخر را می‌زند. به عبارت دیگر، جامعه بین‌الملل، هنوز به آن سطح نرسیده است که فراتر از تابعان آن، نهاد دیگری وجود داشته باشد و بر آنها مطابق با موازین حقوقی تصمیم بگیرد.

اساسنامه دیوان، علاوه بر این که سند مؤسس یک نهاد جزائی بین‌المللی به شمار می‌آید، متضمن اصول و قواعد جزائی است که عناصر قانونی، مادی و معنوی جرم و نیز روش و نحوه محاکمه و مجازات مرتکبان جرم را مقرر می‌کند. قواعد و اصول آن، هرچند که در ظاهر از اصول و قواعد جزائی نظام‌های حقوقی ملی مختلف گرفته شده است، لیکن در مواردی با آنها متفاوت است. نظام حقوقی جزائی ایران از جمله نظام‌های ملی است که قواعد و اصول آن در مواردی با قواعد و اصول مندرج در اساسنامه دیوان تفاوت‌هایی دارد.

دیوان بین‌المللی کیفری، در صورت تأسیس، اثرات و پیامدهای حقوقی و غیرحقوقی را بر نظام‌های حقوقی ملی خواهد داشت. نظام حقوقی ایران نیز از این قاعده مستثنی نیست. نظر به چنین وضعیتی ضروری است که ابعاد و پیامدهای مختلف قضیه از قبل مورد ملاحظه قرار بگیرد و راه کارهای متناسب با منافع ملی و دینی معین بشود.

□ □ □

۱. به طوری که گفته شد خود دولت‌ها نیز، در کنار دیوان، می‌توانند مجرمان بین‌المللی را مطالعه و مجازات کنند.